

يعقوب ابراهيمي از کابل

بسوی سپیده دمان فردا های روشن

دوستان گرامی!

عدم برداشت دقیق طبقاتی از ساختار پیچیده ی اجتماعی افغانستان، ناتوانی در برانگیختن تضادهای اصلی و کارساز، پرداختن به تضادهای درون طبقاتی، اعتیاد به ترمیدور انقلابی و افراطیت و بالاخره ارایه ی تیوری های ناکارا و برمبنای آن ساختن اتوپیا های غیر عملی و ناقص از بیماریهای "کودکانه" ی جریانات روشن فکری افغانستان بطورکل به حساب می آید.

آن یکی در اروپا نشسته و موعظه میکند و این دیگری در در داخل بر بال ارواحان صالحه سیر میکند و از "مرده گان خویش استمداد میجوید." یکی هم بر پاهای آنکه دیروز نامش را میگرفتی رگهای گردنش متورم میشد، به اندازه ای خم شده است، که گویی به قله های بلند آرمانهایش دست یافته است. ترس از بنیادگرایی و رادیکالیسم (به هردو مفهوم آن) چنان بال های شوم خویش را بر فراز این تیره گاه گسترده است، که همه دیگر به هیچ فردای روشنی نمی اندیشند. و بالاخره این جا یک نسل در لجنزار بی تفاوتی ها و نا آگاهیها نابود میشود.

اما روشن فکر من هنوز هم با برداشتهای کلاسیک و غیر پراگماتیکی که فقط به درد تاریخ میخورد، در خواب زمستانی فرورفته و هنوز یکدیگر خویش را بر اساس گرایشهای فرکسیونی چند دهه پیش قیاس و در نتیجه رد میکنند. در حقیقت فکر میکند آرمانهای بزرگی دارد، اما نمیتواند از حد کوچکترین مسایل روزمره ی درون طبقاتی فراتر بیاندیشد.

دوستان اینجا یک نسل منتظر است، و کشوری در حال گندیدن در گندابه‌های
افراطیت و بی‌دانشی!

یگانه راه مبارزه‌ی راستین و نجات همانا ایجاد **یک سازمان قدرتمند** و عرض
وجود یک نیروی واقعا "ملی دموکرات" در شریانهای خشک تاریخ کشورمان
است. پراکنده‌گی، برداشتهای نوستالوژیک رمانتیزه شده و اتوپیایی، هم در نعل
و هم در میخ زدن‌ها و بالاخره شلیک در فضای خالی هیچ دردی را دوا نمیکنند.
عملی‌ترین گام، حرکت بسوی یکپارچه‌گی، همگرایی، پذیرفتن همدیگر و کنار
آمدن برای "کار" که جوهره‌ی اصلی "انقلاب دموکراتیک" است همه را نیروی
تازه میبخشد. و آن تولد دوباره‌ی یک نیروی نوین دموکرات به عنوان تاثیر گذار
ترین جهت سیاسی برای روشن‌گری و روشن‌گرایی خواهد بود. آنچیزی که
هیچگاهی خارج از بستر اجتماعی افغانستان نه در اروپا، نه در امریکا و نه در هیچ
کجای زمین شکل نخواهد گرفت.

18042008